

توبه در سنت مکتوب کلیسای ارتدوکس؛ وسیله یا هدف

طیبه سادات طبایی*

چکیده

کاوش درباره مضامین عرفانی و اخلاقی در میراث شفاهی و مکتوب مسیحیت، به طور خاص مذهب ارتدوکس، پژوهشی است که انجام آن در هر دو سطح صورت‌بندی تمام مضامین و تحلیل یک به یک، در قالب مطالعات تطبیقی با اسلام، به طور خاص مذهب شیعه، بایسته است؛ چراکه به بیان ماکس مولر «آن کس که یک دین می‌شناسد، از همان دین هم چیزی نمی‌شناسد». در این مقاله با این پرسش که «در میان مضامین اخلاقی و عرفانی مسیحیت ارتدوکس، توبه چه جایگاهی دارد؟»، به کاوش در فیلوکالیا، که معتبرترین مجموعه در عرفان عملی مسیحیت ارتدوکس است، پرداخته می‌شود.

این پژوهش که به روش تاریخی - هرمنوتیک با تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته، در مقام اثبات این حقیقت است که مفهوم توبه به لحاظ تاریخی از کهن‌ترین زمان‌ها مطرح بوده و به لحاظ هرمنوتیک، مبنای این باور عمدتاً به برداشت‌هایی از کتاب مقدس (اعم از عهد جدید و قدیم) ارجاع داده شده است.

این تحقیق نشان می‌دهد که توبه تنها یک عمل انسانی و تلاش فردی بر اساس دستورات دینی نیست، بلکه اقدام به توبه یک موهبت و توفیق خدایی است؛ از این رو توبه نه عاملی برای سیر و سلوک، بلکه هدف سیر و سلوک اخلاقی و عرفانی به حساب می‌آید.

کلیدواژه‌ها: سیر و سلوک، عرفان مسیحی، مسیحیت ارتدوکس، فیلوکالیا، توبه.

«وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است؛ پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید».

(مرقس ۱:۱۵)

مقدمه

تحقیقات مقایسه‌ای درباره اخلاق و عرفان مسیحی و اسلامی در دو مذهب ارتدوکس شرق و شیعه اثناعشری کاری است که محققان ایرانی حوزه دین و عرفان، کمتر به آن مبادرت کرده‌اند. نبود متون فارسی، حتی متون توصیفی و غیرمقایسه‌ای، درباره اخلاق و عرفان کلیسای ارتدوکس و نیز ناشناخته بودن نسبی این شاخه از مسیحیت در مقایسه با دو شاخه کاتولیک و پروتستان را می‌توان دلایل احتمالی این نارسایی تحقیقی دانست.

این نوشتار کاری مقایسه‌ای نیست؛ اما تلاش دارد با بررسی روشمند متون کلاسیک گردآوری شده در مجموعه فیلوکالیا (Philokalia)، در باب یکی از مضامین اخلاقی در کلیسای ارتدوکس نتایجی به دست دهد تا گامی برای تسهیل مطالعه تطبیقی در بستر تحقیقات فارسی زبان بردارد. فیلوکالیا که از ریشه یونانی philia به معنای محبت و kallos به معنای زیبا است، در این ترکیب به معنای «عشق به آن موجود زیبا، متعالی و والایی است که منشأ متعالی حیات و الهام حقیقت تلقی می‌شود» (introduction: Philokalia, ۱۳/۱). این مجموعه گردآوری متونی است که پدران قدیس مسیحی ارتدوکس در فاصله بین قرن‌های چهارم تا پانزدهم میلادی نگاشته‌اند.

این متون نزد کلیسای ارتدوکس، اعتباری تاریخی و هرمنوتیک دارند و تاریخشان بیانگر تاریخ و قدمت قدسیت و احترام باورهای است که در طول تاریخ درباره آنها سخن رفته، عمل شده و با تلاش بسیار برای دست نخورده باقی ماندن، منتقل شده است. متون معتبر نزد یک شاخه دینی بیانگر آموزه‌ها، مفاهیم، مناسک و اعمال مطرح و با اهمیت نزد آنان است و درک معنای این آموزه‌ها با تحلیل محتوای هرمنوتیک گفته‌ها و استنادات به متون مقدس ضروری و روشن‌گر است.

این نوشتار از روش تاریخی - هرمنوتیک بهره می‌برد که در قالب تحلیل محتوای کیفی یا هرمنوتیک و استفاده فرعی از روش تاریخ عقاید انجام گرفته است. بی‌تردید

انتخاب این روش به ضرورت مبانی نظری حاکم بر تحقیق، بر این نظریه استوار است که در شناخت و تبیین عرفان و سلوک عرفانی، باید تجربه دینی و عرفانی را بررسی و از آنجا که به تجارب خاص عارفان هیچ دسترسی بی واسطه‌ای نداریم، برای فهم تجربه عرفانی که سیر و سلوک مستقیماً بر پایه آن شکل می‌گیرد، به بررسی متون مقدس و متونی که به نحوی گزارش‌گر تجربه‌های عرفانی هستند، نیاز داریم؛ بررسی‌ای که داده‌های حاصل از آن ما را برای رمزگشایی تحلیلی و بازسازی محققانه کیفیت سیر و سلوک توانا می‌سازد.^۱

اهمیت توبه^۲

توبه موضوع آغازین اناجیل در کتاب مقدس مسیحیان است؛ بدون توبه هیچ حیات تازه، نجات و هیچ راهی به ملکوت امکان‌پذیر نیست (Ware, ۲۰۰۱: ۴۳)؛ از این رو یحیی معمدان و عیسی مسیح هر دو موعظه خود را دقیقاً با این واژگان آغاز کردند: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲ و ۴: ۱۷). قدیسان مسیحی نیز از ابتدا بر توبه تأکید بسیار داشتند و برای آن تأثیری شگفت‌انگیز در سلوک راهب‌قائل بودند؛ به طوری که تنوع وسیع احکام خدا را به اصل توبه تقلیل می‌دادند و می‌گفتند «ما برای بسیاری گناهانمان سرزنش نمی‌شویم، بلکه برای امتناعمان از توبه سرزنش می‌شویم» (Ware, ۲۰۰۱: ۴۴).

در مجموعه فیلوکالیا، معتبرترین مجموعه عرفان عملی مسیحیت ارتدوکس، نیز توبه از مضامین محوری و یکی از «مهم‌ترین فضایل» تلقی می‌شود (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۲۰۳/۳)؛ به طوری که «ذکر عیسی» به عنوان محوری‌ترین مضمون فیلوکالیا، به‌ویژه وقتی در شکل مفصلش «خدا، عیسی مسیح، پسر خدا بر من گناهکار رحمت آور» به کار برده می‌شود، در حقیقت ذکر توبه است (Ware, ۲۰۰۱: ۴۴) و از عیسی مسیح پذیرش توبه را خواستار است. از این رو می‌توان توبه را بیش از وسیله و واسطه، یکی از اهداف سیر و سلوک محسوب کرد که با توجه به ارتباطی که با فیض و رحمت الهی دارد، بیش از هر چیز تا آخرین نفس باید مورد اهتمام سالک قرار گیرد.

هدف بودن توبه در نگاه قدیسان فیلوکالیا از تأثیر ویژه‌ای که توبه در احیای انسان دارد آشکار می‌شود. توبه که ترک گناهان و بازگشت به سمت خدا است، می‌تواند

انسان را از تمام گناهانش پاک کند و او را تماماً از نو بسازد (St Isaiah the Solitary, Philokalia: ۲۶/۱)؛ چون عقل^۳ انسانی که گناه می‌کند، خراب نمی‌شود، بلکه فقط مانند نو شدن ماه است که هر چه به ابتدای ماه و هلال شدن نزدیک شود، نورش کمتر و محو می‌شود (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۲۹۹/۱). در حقیقت نور عقل که از منظر فیلوکالیا درونی‌ترین ساحت قلب است (Glossary, Philokalia: ۳۶۲/۱)، با گناه کردن خاموش و زائل نمی‌شود، بلکه فقط مخفی می‌شود. از این رو انسان گناهکار از طریق توبه شکوه و عظمت پیشینش را بازمی‌یابد و بار دیگر در نوری کامل درخشش می‌یابد؛ نوری که نه به دلیل دوری از گناه، بلکه به سبب ایمان به مسیح در قلب وجود دارد (St John of Karpathos, ibid) و فرد با آن ایمان «اگر مرده هم باشد، زنده گردد» (یوحنا ۲۵:۱۱).

این تأثیر بی‌نظیر از آن رو است که توبه پس از غسل تعمید، دومین موهبت فیض خدا تلقی می‌شود و می‌تواند انسان را به زیبایی پیشینش بازگرداند (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۸۴/۳). حتی انسانی که بارها مرتکب گناه شده است، باید اطمینان داشته باشد که خدا همان‌گونه که پسر اسراف‌کار (لوقا ۲۵:۲۰) و زن فاحشه (لوقا ۷:۳۷) را بخشید، توبه او را نیز می‌پذیرد و نفس (Soul) او را نجات می‌دهد. بنابراین هیچ نقطه پایانی در کار نیست (ibid: ۱۶۰) و همیشه ممکن است پس از افتادن، برخاست (امثال ۱۴:۱۶)، از طریق توبه آغازی نو ساخت (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۱۷۰/۳) و نفس را به حالتی برگرداند که خدا در ابتدا خلق کرد و در آن دم حیات دمید (St Nikitas Stithatos, Philokalia: ۸۳/۴).

نقش حیات‌بخشی توبه به حدی است که خود گناه نیز با اینکه انسان را به درون تعفن و ناپاکی می‌اندازد، اگر به توبه ختم شود، چون موجبات احیا و بازگشت او به سمت خدا را مهیا کرده (St John of Karpathos, Philokalia: ۳۱۱/۱)، از نظر قدیسان فیلوکالیا مفید تلقی می‌شود. این نوع نگاه به گناه در ابتدا متناقض‌نما به نظر می‌رسد و گناه را که همیشه باید از آن اجتناب کرد به صورت امری که به دلیل منتهی شدن به توبه، حیات‌بخش است، تجویز می‌کند؛ اما با بررسی سایر ابعاد توبه روشن می‌شود که تعارضی در کار نیست، چون توبه خود موهبت و فیض الهی است، به این معنا که کسی که گناه می‌کند هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که پس از انجام گناه فرصت یا به تعبیری توفیق توبه خواهد یافت، در نتیجه دوباره احیا و به خدا نزدیک‌تر خواهد شد.

به همین دلیل است که در میان تعالیم کتاب مقدس و قدیسان ارتدوکس گفته می‌شود که انسان نباید مرتکب گناه شود و توبه در صورت ارتکاب مکرر گناه، دشوار معرفی می‌شود (St Symeon Metaphrastis, Philokalia: 3/315).

معنای توبه

توبه اندوه و تأسف بابت گناه و احساس عمیق پشیمانی معطوف به اجتناب از تکرار آن گناه است (Etzioni & E. Carney, ۱۹۹۷: ۲۱)؛ اما توبه فقط همین احساس اندوه (Sorrow)، ندامت (Contrition) و افسوس (Regret) نیست، بلکه با توجه به واژه یونانی اش (menanoia=منانوئیا) توبه بیشتر بر «تغییر ذهن» یا «تغییر عقل» دلالت دارد و اساساً به معنای «تغییر منش و بازگرداندن تمام حیات به سمت خدا» (Glossary, Philokalia: ۳۶۴/۱) است. از این رو توبه نه فقط افسوس برای گذشته، بلکه تغییر بنیادین دیدگاه و ترسیم راه و رسم جدید نگرستن به خود، دیگران و خدا است. به بیان شبان هرماس، توبه «یک فهم بزرگ» است (Ware, ۲۰۰۱: ۴۶)؛ توبه فقط یک بحران عاطفی سرشار از مفاهیم منفی نومی‌دی، دل‌سردی و گرفتار شدن در یک کوچه بن‌بست نیست، بلکه ارائه یک راه نجات به خارج از وضع نابسامان کنونی فرد است (ibid).

گناه؛ مراقبه یا توبه؟

توبه در بیان قدیس‌های مختلف در مجموعه فیلوکالیا در ارتباط با مضامین مختلف مطرح شده است، از جمله این مضامین «مراقبه»^۵ است که یکی از مضامین محوری فیلوکالیا و مهم‌ترین عامل پیش‌برنده سالک در سیر و سلوک (introduction, Philokalia: ۱۴/۱) است و ارتباطی تنگاتنگ با توبه دارد. در واقع، مراقبه دارای دو کارکرد پیشاگناه و پسا توبه است؛ هم می‌تواند مانع از ارتکاب گناه شود و هم در صورت ارتکاب گناه و انجام توبه، به کار حفظ حاصل و نتیجه توبه می‌آید.

از نظر قدیسان فیلوکالیا، «مراقبه از توبه حقیقی نشئت می‌گیرد» (Glossary, Philokalia: ۳۵۸/۱). مراقبه قلبی در هر چیز که محبت انسان به خدا را تخریب می‌کند (St Isaiah the Solitary, Philokalia: ۲۶/۱)، تنها بعد از توبه حقیقی ممکن می‌شود؛ چراکه قلب بسیار پذیرنده است، پذیرش نیک و بد نزد آن یکسان است (St Hesychios The Priest, Philokalia: ۳۵۸/۱).

۱۹۷/۱) و تنها سالک توبه‌کار است که می‌تواند مراقبه قلبی ناب و دقیق داشته باشد و هر ساعت روز به اعمال و افکار خود توجه و آنها را بررسی کند (ibid: ۱۸۳).
بنابراین از نظر نویسندگان فیلوکالیا، توبه زمینه‌ساز مراقبه است؛ به این معنا که توبه وسیله‌ای است که انسان را به مقام مراقبه بازمی‌گرداند. از سوی دیگر، مراقبه نیز علاوه بر اینکه گناه و افکار شهوانی را که منشأ گمراهی است، از نفس دور می‌کند (St John of Karpathos, Philokalia: ۳۰۶/۱)، در صورت ارتکاب گناه زمینه‌ساز توبه است. بنابراین رابطه میان مراقبه و توبه و نسبت آنها به گناه را باید چنین ترسیم کرد که برای انجام ندادن گناه باید مراقبه‌ای دقیق داشت و مراقبه دقیق نیز جز بعد از توبه حقیقی انجام نخواهد گرفت، در حالی که پس از انجام گناه، هم توبه و هم مراقبه به طور توأمان لازم می‌آیند، نه یکی از آنها که با «یا» گفته شود.

توبه به مثابه زمینه مراقبه و توجه به خدا در سلوک عرفانی

با توجه به تأثیر شگفت‌انگیز توبه در فراهم آوردن زمینه مراقبه و با توجه به کارکرد پساتوبه‌ای مراقبه، در اینجا می‌توان از نقش این دو در سیر و سلوک عرفانی سخن به میان آورد. سالک اگر می‌خواهد به مقام مراقبه برسد و علاوه بر ارتکاب گناه، حتی از تصورات بد نیز بپرهیزد، باید از هر چه به فراهم آوردن زمینه توبه می‌انجامد، استقبال کند. در فیلوکالیا سختی‌ها، رنج‌ها و مصائب مواردی دانسته شده‌اند که بیش از هر چیز انسان را به توبه می‌کشاند؛ به گونه‌ای که پذیرش صبورانه هر پیشامد بد، رنج و بی‌حرمتی، عامل محرک و زمینه‌ساز به یاد آوردن گناهان و توبه است (ibid: ۱۳۸). در حقیقت، خداوند به رنج‌هایی مانند گرسنگی، تشنگی، ماتم، اضطراب، ترس از مرگ، تهدیدها، خشم و موارد دیگر از این دست اذن وجود داد (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۷۵/۳) تا توبه و حیات زاهدانه را به انسان بیاموزد (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱۲۵/۱-۲۶). از این رو رحمت خدا در این رنج‌های غیرمنتظره پنهان است (ibid: ۱۳۶)؛ چون همان‌طور که بیمار به جراحی و در نهایت به داغ (آتش) برای درمان نیاز دارد، انسان گناهکار نیز به رنج‌ها (Trials)، محنت‌های توبه (Toils of repentance)، خوف از مرگ و خوف از مجازات نیاز دارد تا بتواند سلامت قلبی نفسش را بدست آورد (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۷۷/۳-۸).

در اینجا شاهد نوعی «تئودیه» ارتدوکسی هستیم که مانند هر تئودیه در ادیان دیگر، سعی می‌کند برای تعارض تصور انسان از خیر بودن خدا و وقوع شرور و رنج‌ها توجیهی به دست دهد. سخن گفتن از تئودیه در مذهب ارتدوکس شرق را به تحقیقی دیگر وامی‌نهمیم و به همین اشاره کوتاه که در نظر داشتن آن برای درک مباحث قبل و آنچه بعد از این می‌آید مناسب است، بسنده می‌کنیم.

توبه به مثابه رنج اختیاری و کارکرد آن

با توجه به برداشتی که از متون فیلوکالیا می‌شود، می‌توان گفت که از نظر آنها، خود توبه نیز یک رنج (Suffering) اختیاری است که انسان بر خویش تحمیل می‌کند. در واقع، توبه انتخاب رنجی ارادی است در مقابل رنج‌های غیر اختیاری؛ بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی که خارج از اراده انسان از سوی خدا بر او تحمیل می‌شود تا او را که به گناه آلوده شده است به توبه بکشاند و به این وسیله از مجازات ابدی نجات دهد (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱۲۵/۱-۲۶). در واقع انسان در کنار خدا که رنج‌های غیراختیاری را بر انسان تحمیل می‌کند، رنج اختیاری توبه را بر خود هموار می‌سازد تا زمینه گناه را از بین ببرد؛ چون رنج‌ها و سختی‌ها، لذت جسمانی را از بین می‌برند و از آنجا که تمام گناهان برای رسیدن به همین لذت جسمانی صورت می‌گیرند، با رنج در حقیقت زمینه گناه ناپود می‌شود (St Maximos The Confessor, Philokalia: ۷۲/۲).

رنج چه اختیاری باشد، مانند توبه، و چه غیر اختیاری، مانند مصیبت‌ها و بداقبالی‌ها، سازنده است (ibid). به همین دلیل است که اگر انسان با توبه تن به رنج اختیاری ندهد از رنج‌های ناخواسته مبتنی بر خواست و مشیت خدا که بر او تحمیل خواهد شد، راه گریزی نخواهد داشت (St Thalassios The Libyan, Philokalia: ۳۱۷/۲)؛ چراکه خدا که طیب نفوس است (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۱۷۰/۳)، می‌خواهد انسان را با این رنج‌ها از بیماری امروز و مجازات‌های آینده نجات دهد. بنابراین انسان باید هم بابت رنج اختیاری و هم به خاطر رنج‌های غیر اختیاری که خدا بر او عطا می‌کند، سپاسگزار خداوند باشد (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۷۷/۳-۸).

بر این اساس، کارکرد اصلی رنج که در نوع اختیاری‌اش توبه است، نجات و رهایی انسان از کیفر و مجازات آینده است: «انسان گناهکار نمی‌تواند از کیفر گناه بگریزد،

مگر از طریق توبه‌ای که درخور گناهش باشد» (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱/۳۰). اگر انسان توبه نکند و همچنین از طریق رنج‌های غیر اختیاری که از سر رحمت خدا است، از گناهان پاک نشود، قطعاً داوری سختی در انتظارش خواهد بود (St Mark The Ascetic, Philokalia: 1/118; St Philotheos of Sinai, Philokalia: 3/23). گناهی که بی‌توبه بماند، حتی با دعای قدیس هم بخشیده نمی‌شود (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱/۲۹). این همان گناه «متهی به مرگ» (اول یوحنا ۵:۱۶) است؛ زیرا خدا کسی را که توبه نکرده باشد، نمی‌بخشد (ibid: ۱۳۱).

در حقیقت مجازات و کیفر به دلیل توبه نکردن است، نه به سبب گناه کردن؛ چون به انسان این قدرت و فرصت داده شده است که با توبه خود را از غضب خدا نجات دهد و از اندوه مجازات آینده به «نجات» (Salvation) رساند (St Theognostos, Philokalia: ۷۰-۳۶۹/۲). بنابراین اگر انسان بر گناهانش پا فشارد و توبه نکند، به دست خویش زمینه مجازات ابدی خود را فراهم کرده است (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۷۷/۳-۸)، در حالی که اگر توبه کند، علاوه بر نجات از عذاب و کیفر بعد از مرگ، از بلایای این جهانی ناشی از گناهان نیز در امان می‌ماند (ibid).

چنین برداشتی از مفهوم توبه و گناه و رنج و کیفر که در میان قدیسان ارتدوکس مطرح است، از برداشتی هرمنوتیک از آیات کتاب مقدس و وقایع منقول در آن سرچشمه گرفته است. برای نمونه، این قدیسان برای اثبات این درک خود از توبه و پیامدهای انجام و عدم انجام توبه، به قصه یونس اشاره می‌کنند (St Maximos the Confessor, Philokalia: ۲۵۹/۲). آنان معتقدند وقتی کتاب مقدس نقل می‌کند که مردم نینوا پس از انداز یونس که «بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد» (یونس ۳:۴)، توبه کردند، دست از گناه کشیدند و از بزرگ و کوچک پلاس پوشیده، بر خاکستر نشستند (یونس ۳:۴-۵) و از آن عذاب نجات یافتند، پس توبه نکردن حتماً موجب وقوع عذاب می‌شده است. مستند برداشت این قدیسان این آیه کتاب مقدس است که «پس خدا چون اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برسد پشیمان گردید» و آن را به عمل نیاورد» (یونس، ۳:۱۰).

توبه مقبول و نشانه‌های آن

آیا هر توبه‌ای انسان را از مجازات و کیفر نجات می‌دهد؟ از کجا می‌توان دانست توبه‌ای که انجام گرفته درخور گناهان بوده است؟ آیا اساساً بین توبه حقیقی و غیرحقیقی باید تمایزی قائل شد؟ در فیلوکالیا نشانه‌هایی برای توبه حقیقی بیان شده است.

نخست آنکه «توبه حقیقی را احمقان مسخره می‌کنند و این یک نشانه آن است که خدا این توبه را از فرد (استهزا شده) پذیرفته است» (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱۱۹/۱). چنین برداشتی از توبه در میان نویسندگان فیلوکالیا ناشی از نگاه تفسیری آنان به آیه‌ای از کتاب مقدس درباره مرد افلیجی است که به دلیل ملامت مردم گناهانش بخشیده شد، سپس عیسی او را شفا داد (مرقس ۱۲-۴:۲).

دوم آنکه توبه همچون «موهبت و فیض الهی» نزد توبه‌کننده درک می‌شود. نشانه توبه مقبول آن است که فرد نه در ذهن و نه در بیان، تلاش خودش را علت پاک شدن گناهانش نمی‌خواند، بلکه تصدیق می‌کند که تلاش او فقط وسیله‌ای بوده که با موهبت الهی همراه شده تا او به صلح با خدا برسد (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱۲۹/۱). بنابراین از نظر نویسندگان فیلوکالیا، توبه حقیقی یک موهبت و فیض الهی است.

موهبت الهی بودن توبه در کلام این قدیسان چنین آمده است: «این شمشیر قدرتمند نام عیسی مسیح است که به سرعت قلب را از گناهان برمی‌گرداند و قادر است آنها را از پا درآورد، بسوزاند و محو و نابود کند، همان‌طور که آتش نی را» (St Hesychios The Priest, Philokalia: ۱۸۹/۱). در حقیقت توبه نه از طریق ما، بلکه از طریق خدا که افکار ما را می‌داند، انجام می‌شود (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱۳۷/۱).

نفس نام عیسی در این کلام بسیار برجسته است. آن که نقش این نام را در دل داشته باشد، اهل نجات است و زمینه توبه و سوزانده شدن گناه برایش فراهم می‌شود. مهر و محبت عیسی شامل حال هر کس شود، فرصت توبه می‌یابد. توبه موهبتی از عیسی است؛ موهبتی الهی که قداست نامش رقم می‌زند.

نشانه سوم توبه مقبول، فروتنی و تواضع است. باور به موهبت بودن توبه موجب تواضع و فروتنی در فرد می‌شود. کسی که توبه می‌کند اگر در درون معترف و آگاه باشد که فیض و شفقت خدا (عیسی) است که موجب توبه او شده، نه تلاش

شخصی‌اش بر ترک گناه، از فضیلت اخلاقی تواضع برخوردار می‌شود. قدیسان گفته‌اند: «کسی که توبه می‌کند نمی‌تواند متکبر باشد، چنانکه کسی که گناه می‌کند نمی‌تواند متواضع باشد» (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱/۱۳۴)؛ چون فرد به وضوح درمی‌یابد که مسیح است که موهبت توبه را به او عطا کرده است (St Thalassios the Libyan, Philokalia: ۲/۳۱۷). پولس می‌گوید: «لیکن چون مهربانی و لطف نجات‌دهنده ما، خدا، ظاهر شد، نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد» (تیتس ۳: ۴-۵).

نشانه چهارم توبه حقیقی، دائمی بودن آن است. در نگاه کلی قدیسان فیلوکالیا، انسان در هر سطح عملی و معرفتی که باشد باید توجه دائمی به توبه و ترک گناهان داشته باشد. توبه‌ای حقیقی است که پیوسته تا آخر عمر ادامه داشته باشد. در حقیقت، انسان در انطباق با حکم الهی که به او می‌گوید: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲)، باید هر روز توبه کند و بداند که پایانی برای توبه، حتی تا آخرین لحظات عمر، وجود ندارد (St Symeon The New Theologian, Philokalia: ۴/۴۰).

ویژگی پنجم توبه حقیقی، غیرمناسکی و غیرتشریفاتی بودن آن است. در نگاه قدیسان ارتدوکس، چنین توبه‌ای درونی و قلبی است (St John Cassian, Philokalia: ۱/۸۳). توبه‌ای که با فیض و شفقت خدا صورت گرفته را نمی‌توان در مراسم آیینی ظاهری غسل تعمید و اعتراف خلاصه کرد، بلکه به یقین مبتنی بر تغییر بنیادین قلب و به شدت درونی است.

نکته مهم در این باره این است که در میان قدیسان فیلوکالیا، بر خلاف مذهب کاتولیک، اعتراف نزد کشیش یا راهب بزرگ بخش ضروری توبه حقیقی تلقی نمی‌شود. تنها در جلد چهارم فیلوکالیا، سنت سیمون الهیدان جدید، با استناد به اینکه آنانی که نزد یحیی غسل تعمید و توبه می‌کردند، نزد او به تمام گناهانشان اعتراف می‌کردند، می‌گوید سالک باید تمام اسرار قلبش را از کودکی تا زمان اعتراف، نزد پدر معنوی یا اسقف اعظم اعتراف کند؛ گویی نزد خدای داننده غیب قلوب و اذهان است (St Symeon The New Theologian, Philokalia: ۴/۵۳-۴). از آنجا که این قدیس در قرن دهم و یازدهم زندگی می‌کرد و در کلام هیچ یک از قدیس‌های پیش از او به موضوع اعتراف در کنار توبه اشاره‌ای نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً پیش از قرن دهم، اعتراف

بخش ضروری توبه نزد قدیسان ارتدوکس و جزء وظایف سالک تعریف نمی‌شد و فقط توبه قلبی و اعتراف درونی نزد خدا برای تحقق یک توبه حقیقی کفایت می‌کرد.

مناسب است اشاره شود که تأکید بر معنای اولیه توبه مبنی بر تغییر قلب به جای توبه ظاهری توأم با اعتراف، در بین اصلاحگران قرن شانزدهم نیز دیده می‌شود؛ هرچند تا قرن نوزدهم که معنای ریشه‌ای توبه، به عنوان یک تغییر ذهن یا تغییر قلب، آشکارا برای الهیدانان قرن نوزدهم شناخته شد، هنوز توجه به تاریخ آیینی توبه و اعتراف در پیوند با این واژه باقی مانده بود (Torrance, ۲۰۱۳: ۱۲).

در هر صورت، در فیلوکالیا شرط اساسی توبه و ملکوت خدا که عیسی مسیح نزدیک بودن آن را وعده داده بود، تغییر قلب است. ملکوت خدا در قلب تحقق می‌یافت (Etzioni & E.Carney, ۱۹۹۷: ۲۱)؛ از این رو توبه باید در قلب صورت می‌گرفت تا آمادگی لازم برای ملکوت ایجاد شود. به همین دلیل قدیسان فیلوکالیا توبه را توبه قلب می‌خوانند (St John Cassian, Philokalia: ۷۵/۱) و می‌گویند: «حال درونی توبه است که اهمیت دارد و تمام نفس ما در آن درگیر است، نه ظاهر آن» (St Symeon The New Theologian, Philokalia: 4/40).

در واقع آنچه باید توبه کند قلب است؛ چون تنها وقتی قلب توبه کند می‌تواند جلو تحریکات نفس را بگیرد و نفس را از خیالات شرم‌آور بازدارد (St John Cassian, Philokalia: ۷۵/۱). این کلام پولس در کتاب مقدس که «وقتی در بستر هستی از آنچه در قلبتان گفته می‌شود توبه کنید» (مزمیر ۴:۴) مستند سخن قدیسان فیلوکالیا است که وقتی افکار شیطانی به قلب وارد می‌شود باید با خشم آنها را بیرون راند، آنگاه به پشیمانی و توبه برگشت. باید قلب را از گناه خالی کرد؛ چراکه جایگاه اصلی گناه قلب است (St John Cassian, Philokalia: ۸۳/۱).

پیش از به پایان بردن ویژگی‌های توبه حقیقی، ذکر این نکته ضروری است که معنای حقیقی و باطنی توبه در نگاه قدیسان فیلوکالیا را عیسی مسیح آشکار کرده است؛ این معنا پیش از او و به صلیب کشیده شدنش مخفی بوده است. سنت نیلوس زاهد (St Nilos The Ascetic) داستان الیشع در کتاب مقدس — آنگاه که یک قطعه چوب را در رود اردن می‌اندازد و قطعه آهن سر تبر شاگردش را که گم شده بود بر سطح آب می‌آورد (پادشاهان دوم ۶:۶) — را به این طریق تأویل می‌برد که رود اردن بر صحبتی در مورد توبه دلالت

دارد؛ چون در رود اردن بود که یوحنا غسل تعمید توبه را انجام می‌داد. او همچنین سر تبر را به حقیقت و باطن توبه تفسیر می‌کند و می‌گوید اگر کسی به حقیقت در مورد توبه سخن نگوید، اما موجب شود که شنوندگانش برخلاف آن تصور کنند، سر تبر خود را در رود اردن انداخته است و تنها یک قطعه چوب، که بر صلیب دلالت دارد، می‌تواند سر تبر را از اعماق به سطح آورد. بنابراین قبل از صلیب معنای کامل توبه پنهان بود و هر کس که می‌کوشید در مورد آن چیزی بگوید، به آسانی می‌توانست به خاطر صحبت نسنجیده و نالایق خود محکوم شود؛ اما پس از مصلوب شدن عیسی مسیح، معنای توبه برای همگان آشکار شد (St. Neilos The Ascetic, Philokalia: ۲۲۱/۱).

توبه، اشک و تصفیه قلوب

یکی از راه‌های پاک کردن قلب (Nikitas Stithatos, Philokalia: ۸۴/۴) و از ویژگی‌های توبه حقیقی گریه کردن و اشک ریختن است (St. Hesychios The Priest, Philokalia: ۱۹۷/۱). در مقابل اعتراف که تجلی آیینی است، اشک تجلی فردی توبه محسوب می‌شود (Ware, ۲۰۰۱: ۴۸)؛ اما اشک‌هایی که برای توبه ریخته می‌شود با ناامیدی و یأس (Dejection) همراه نیست، بلکه نشان از حزن (sorrow) دارد و این حزن «نفس را با امیدی که از طریق توبه به وجود آمده، تغذیه می‌کند» (Glossary, Philokalia: ۳۶۵/۱). یأس یکی از رذائل هشت‌گانه^۷ است که در نگاه قدیسان فیلوکالیا، تنها تا جایی که حالت فعال داشته باشد و انسان را به توبه بکشاند مجاز است و در غیر این صورت باید به شدت از آن پرهیز و با آن مجاهده کرد؛ چون همین رذیلت بود که از توبه قابیل پس از کشتن برادرش یا یهودا بعد از خیانت به عیسی مسیح جلوگیری کرد (St. John Cassian, Philokalia: ۸۸/۱).

یأس وقتی در حد معمول باشد، سالک را مصمم می‌کند که هیچ چیز دنیوی را نخواهد و از تمام لذات اجتناب کند، در حالی که وقتی بیش از حد به سالک هجوم آورد، او را کاملاً ناامید می‌کند. یأس در حد اعتدال در عین اینکه انسان را آزار می‌دهد، می‌تواند او را به توبه حقیقی برساند؛ بنابراین تنها یأس مجاز، اندوه و تأسفی است که با توبه و امید به خدا همراه است (St. John Cassian: Philokalia: v.1, 88). در فیلوکالیا زهر افعی نماد یأس است که وقتی در حد اعتدال به کار رود، در حکم پادزهر برای زهر دیگر موجودات زهردار است، اما وقتی به افراط به کار بسته شود، انسان را می‌کشد (Evagrius

the Solitary, Philokalia: ۴۵/۱). به همین دلیل است که یحیی تعمیددهنده کسانی را که مورد آزار روح یأس قرار گرفته‌اند، «افعی‌زادگان» می‌نامد:

ای افعی‌زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید و این سخن را به خاطر خود راه ندهید که پدر ما ابراهیم است؛ زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند (متی ۹-۳:۷).

با دقت در سخنان قدیسان فیلوکالیا می‌توان دریافت که دو نوع ماتم نزد آنان وجود دارد: ماتمی برای دنیا و ماتمی برای خدا و از اندوه گناهان. مستند کلام آنان این سخن پولس است که «غمی که برای خدا است منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ موت است» (دوم قرن‌تیا ۷:۱۰). بنابراین «از ماتم (grief) پر شدن» (اول قرن‌تیا ۵:۲) اگر برای از بین بردن گناه و افکار ترغیب‌کننده به آن باشد، نه تنها مردود نیست، بلکه از وظایف مهم سالک توبه‌کار محسوب می‌شود (St John Of Karpathos, Philokalia: 1/306). از این نوع ماتم هرگز نباید دست کشید (St Theodoros the great ascetic, Philokalia: ۲۹/۲-۳۰)، بلکه باید به استقبال آن رفت و با به یاد آوردن گناهان خود و نیز گذشت و چشم‌پوشی خدا اشک فراوان ریخت و خود را اصلاح کرد (St Theognostos, Philokalia: 2/370; St Peter of Damaskos, Philokalia: 3/112).

بنابراین در نگاه این قدیسان، اشکی که هنگام توبه از چشم فرد توبه‌کار جاری می‌شود، دارای اثر بسیار در پاک کردن گناهان و پذیرفته‌شدن توبه است (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۱۱۶/۳).^۸ این اشک را قدیسان فیلوکالیا «اشک توبه» می‌نامند و میان آن با «اشک ندامت» تمایز قائل می‌شوند (Nikitas Stithatos, Philokalia: ۷۸/۴). «اشک توبه» قلب را از ناپاکی که در اثر گناه به وجود آمده است، پاک می‌کند (ibid: ۸۹) «مانند رود در حال طغیانی که به سرعت تمام دژهای گناه را می‌زداید» (ibid: ۹۷)؛ اما «اشک ندامت» اشکی است که پس از پاکی و دیدن رحمت و مغفرت خدا از چشم جاری می‌شود و «برای نفس مانند باران یا برف برای زمین است که موجب می‌شود محصول معرفت معنوی به بار نشیند» (ibid).

گستره امید به بخشش خدا

قدیسان فیلوکالیا همان‌طور که یأس مفرط را برای سالک مهلک و بسیار خطرناک می‌دانند، در امید به خدا و بخشایش او نیز به اعتدال و افراط نکردن حکم می‌دهند. آنان به صراحت به سالک هشدار می‌دهند که اگر در امید به خدا از حد اعتدال خارج شود و به امید توبه و بخشش خدا مدام گناه کند، دیگر توفیق توبه پیدا نخواهد کرد. در واقع، بارقه توبه در دل چنین فردی به هیچ وجه به وجود نمی‌آید (St Symeon Metaphrastis, Philokalia: ۳/۳۱۵). به همین دلیل انسان حتی بعد از رسیدن به مراتب بالای سلوک نیز باید بسیار مراقب باشد که مبدا غفلت او را گمراه کند و فرصت توبه نیابد، چون برخلاف گناه کردن که برای همه، حتی درستکارترین انسان‌ها، آسان است، توبه کردن برای همه آسان نیست؛ چراکه مرگ نزدیک است و قبل از مرگ ناامیدی هجوم می‌آورد و انگیزه‌ای برای توبه باقی نمی‌ماند (St Peter of Damaskos, Philokalia: ۳/۲۳۳).

توبه و فکر کردن به گذشته

آیا بعد از هر توبه باید گناهان گذشته را همواره در نظر داشت و به یاد آورد یا باید آنها را از خاطر برد؟ در فیلوکالیا در پاسخ به این پرسش دو رویکرد وجود دارد: نخست آنکه «تا وقتی انسان کاملاً با توبه تغییر نکرده، عاقلانه است که گناهانش و آتش ابدی که مستحق آنها است را با اندوه به یاد آورد» (Evagrius the Solitary, Philokalia: ۱/۷۰). دوم اینکه به یاد آوردن گناهان گذشته مجاز نیست؛ چون انسان را به ندامتی می‌اندازد که امید به خدا را از او می‌گیرد، موجب به وجود آمدن ظلمت آلودگی‌های گذشته در قلب می‌شود و شهواتی را که از طریق فیض خدا فراموش شده بود، باز به یاد می‌آورد؛ آنگاه فرد اگر به مقام بی‌شهوتی رسیده باشد، پر از ظلمت خاطره آن گناه می‌شود و اگر هنوز در حجاب باشد، پذیرای آن شهوات می‌شود (St Mark The Ascetic, Philokalia: ۱/۱۳۸). از این رو به یاد آوردن گناهان گذشته بعد از توبه نه برای کاملاً ناه و نه برای سالکان متوسط کار عاقلانه‌ای نیست و توصیه نمی‌شود.

به نظر می‌رسد جمع بین این دو رویکرد ممکن نباشد. چون اگر ملاک جواز به یاد آوردن گناهان گذشته تغییر کامل انسان از طریق توبه باشد، باز طبق رویکرد دوم در بهترین حالت، انسان بی‌شهوتی است که با به یاد آوردن گناهان گذشته اسیر تاریکی

خاطره آنها می‌شود، مگر آنکه در نظر گرفته شود که تغییر کامل انسان با توبه مقامی بالاتر از مقام بی‌شهوته است و تنها در آن مرحله فرد مجاز است گناهان گذشته را به یاد آورد. در غیر این صورت، یعنی اگر فرد با توبه کاملاً تغییر نکرده و هنوز توبه کامل محقق نشده باشد، بهتر است گناهانش را به یاد نیاورد و فقط با اشک و ندامت همچنان توبه را ادامه دهد.

این جمع‌بندی اگر درست باشد و مقام فردی که از راه توبه کاملاً تغییر کرده و برایش توبه کامل تحقق یافته است، از مقام فردی که به مقام بی‌شهوته — به عنوان یکی از بالاترین مراتبی که سالک مسیحی می‌تواند به آن دست یابد — نائل شده است، بالاتر باشد، فرضیه تحقیق ما که توبه را هدف در نظر می‌گیرد، نه وسیله، مجال اثبات می‌یابد.

نتیجه‌گیری

جایگاه توبه که تغییر بنیادین عقل و به تعبیری دگرسان شدن قلب است، به مثابه هدفی برای سیر و سلوک در متون فیلوکالیا، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن شمرده شد، به خوبی آشکار می‌شود. شرط بودن توبه برای تحقق ملکوت خدا در کلام عیسی مسیح در نخستین جملات انجیل، نشان‌دهنده آن است که توبه غایت و کمال نهایی انسان در مسیحیت ارتدوکس است؛ به این معنا که اگر انسان توبه کند، ملکوت خدا که غایت نهایی بودن او است، محقق می‌شود و از این رو گویی توبه خود یک غایت در انسان مهم است که به مجرد انجام صحیح آن ملکوت خدا بر او محقق می‌شود. احیای انسان گرفتار در تیرگی‌های گناه، بازگرداندن او به سوی خدا و نجاتش از عذاب دنیوی و اخروی ناشی از گناهان به خوبی هدف بودن توبه را نمایش می‌دهد. پیوند توبه با مراقبه، که مهم‌ترین عنصر پیش‌برنده انسان در سیر معنوی است، نقش توبه را در مقایسه با هر دستور سیر و سلوکی قدیسان فیلوکالیا برجسته می‌کند؛ نقشی که با رنج، به عنوان مفهوم محوری مسیحیت، برابری می‌کند و در واقع خود نوعی رنج است.

در حقیقت، گویی توبه در خود از تمام عناصر ضروری در سیر و سلوک رنگی دارد. در «ذکر» خاص عیسی مسیح پذیرش آن خواسته می‌شود، با «امید» و «یأس» در ارتباط است، با «اعتدال» و «عدم افراط» گره خورده است، حاصل «مراقبه» و زمینه‌ساز و بستر مراقبه است، گناهان را یک به یک «محاسبه» می‌کند و بابت تمام آنها «تأسفی»

درخور فراهم می‌آورد، نشان از تعلق «فیض الهی» به انسان است و «قلب» را از «تواضع»، که بی آن قدمی در سیر سالک برداشته نمی‌شود، سرشار می‌سازد. به دلیل همین جامعیت است که اگر توبه کاملاً در فردی تحقق یابد، گویی به کمال و نهایی که برای انسان در نظر گرفته شده، رسیده است.

در پایان باید توجه داشت که اگر از هدف بودن توبه سخن گفته می‌شود نه به آن معنا است که توبه هدف غایی وجودی انسان است، بلکه هدف فعلی انسان در این دنیا توبه است؛ یعنی عمل انسان باید در نهایت به توبه ختم شود و با این عمل نهایی به مقاصد وجودی که برای او در خلقت خاصش در نظر گرفته شده، که همان تحقق ملکوت خدا است، نائل شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این جملات برداشتی از مقدمه و بخش اول کتاب *ساخت گرایی، سنت و عرفان* نگارش استیون کتر است. برای توضیحات بیشتر در این خصوص به این کتاب مراجعه شود.

۲. Repentance معادل واژه توبه است که در مجموعه فیلوکالیا با آن به عمل توبه اشاره شده است. ارتباط و تفاوت این مفهوم با مفاهیم دیگری مانند forgiveness (بخشش یا عفو)، confession (اعتراف)، remorse (ندامت) و regret (افسوس) موضوع مهمی است که نیاز به تحقیقی جداگانه دارد.

۳. عقل بالاترین قوه در انسان است که اگر تطهیر شده باشد، می‌تواند خدا یا ذوات درونی مخلوقات را از طریق درک مستقیم یا مشاهده معنوی به انسان نشان دهد. عقل برخلاف dianoia یا خرد (reason)، که باید به دقت از آن متمایز شود، با تنظیم مفاهیم انتزاعی و استدلال استنتاجی (deductive) عمل نمی‌کند، بلکه واقعیت الوهی را از راه تجربه مستقیم، اشراق (intuition)، یا شناخت مطلق (simple cognition) می‌فهمد. عقل در اعماق نفس ساکن است و درونی‌ترین بُعد قلب را تشکیل می‌دهد؛ عقل آلتِ (organ) مراقبه و «چشمِ قلب» است (Glossary, Philokalia: ۳۶۲/۱).

۴. *the shepherd of hermas*. کتاب عبادی مسیحی مربوط به اواخر قرن اول و اواسط قرن دوم میلادی است. این اثر نزد بسیاری از مسیحیان اهمیت فراوان دارد و بسیاری از پدران اولیه مسیحی آن را جزء کتاب‌های قانونی مسیحیت به شمار آورده‌اند. این کتاب را هرماس که به شبانی عادت داشت، نوشته است.

۵. مراقبه (contemplation) ادراک (perception) یا بصیرت (vision) عقل است که راهب از طریق آن معرفت معنوی را به دست می‌آورد. در حقیقت، مراقبه بُعد باطنی حیات زاهدانه در مقابل تطهیر و عمل به احکام، به عنوان بعد ظاهری آن، است (Glossary, Philokalia: ۳۵۹/۱).

۶. اینکه در متن مقدس گفته می‌شود خدا پشیمان شد، از نظر درک مسلمانان از خدا و نیز البته از منظر الهیات جدید مسیحی، نسبتی ناروا است و حتماً تأویل می‌شود. این امر شبیه مفهوم بداء در دین اسلام است.

۷. یأس در اسلام نیز از گناهان کبیره است. در قرآن از زبان حضرت یعقوب به فرزندانش گفته می‌شود: «يَا بُنَيَّ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷).

۸. عرفای اسلامی نیز برای اشک تأثیر قابل توجهی در پاک کردن گناهان قائل‌اند.

منابع

کتر، استیون (۱۳۸۳ش)، *ساخت‌گرایی، سنت و عرفان*، پژوهشی در زمینه‌مندی تجربه عرفانی، گزیده مقالات استیون کتر، ترجمه و تحقیق سید عطا انزلی، قم: آیت عشق.

Ware, Kallistos (2001), *The inner kingdom*, Vol, 1 of the collected works, New York: Crestwood.

St. Nikodimos of the Holy Mountain and St. Markarios of Corinth (1984), *The Philokalia: The Complete Text*, trans. G. E. H. Palmer and Philip Sherrard, vol1-4, London, Boston: Faber & Faber.

Etzioni, Amitai, and E. Carney, David eds (1997), *Repentance: a comparative perspective*, lanham, md: Rowman&Littlefield publishers.

Torrance, Alexis (2013), *Repentance in Late Antiquity*, Eastern Asceticism and the Framing of the Christian Life 400-650 CE, London: Oxford University Press.